

زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی

سال ۷، شماره ۱، پیاپی ۱۰ (بهار و تابستان ۱۴۰۱) شماره صفحات: ۱ - ۲۰

بررسی نقش ساخت اطلاع در خروج موضوع (با استناد به داده‌هایی از کردی جنوبی)

سارا احمدی^۱، حبیب گوهری^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام، ایلام، ایران

۲. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام، ایلام، ایران

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر ساخت اطلاع یا نحوه توزیع اطلاع بر روی تشکیل ساخت‌های موسوم به خروج در کردی جنوبی (کلهری) است. بر این اساس سعی شده است تا مصادیق مبتدائی و کانونی عبارات شناسائی و احتمال خروج آن‌ها در داده‌ها بررسی شود. ساخت اطلاع یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند صورت نحوی جملات را دستخوش تغییر کند. این پژوهش عمدتاً بر اساس چارچوب ارائه‌شده در لامبرکت (۱۹۹۴ و ۲۰۰۱) انجام گرفته است. برای گردآوری داده‌ها از شیوه میدانی، مشاهده، مصاحبه و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای استفاده شد. از لحاظ روش تحقیق، پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. نتایج نشان می‌دهد که فاعل و مفعول مبتدائی به عنوان موضوع‌های اصلی در ساختار موضوعی بند می‌توانند تحت فرایند خروج به چپ (به عنوان مبتدا) و خروج به راست (به عنوان ضد مبتدا) قرار بگیرند، در حالی که جای خالی آن‌ها در ساختار موضوعی به وسیله ضمائر جبرانی (ضمیر محذوف فاعلی و ضمیر مفعولی پی‌بستی) پر می‌شود. در مقابل، خروج موضوع کانونی از درون بند و قراردادن آن در آغاز یا پایان بند به صورت یک گروه اسمی منفک از لحاظ کلامی ناممکن یا نابجا تلقی می‌شود. بر اساس نتایج پژوهش، می‌توان دو الگوی نحوی را در کردی جنوبی متصور شد. نخست، اگر موضوع‌های فعلی کانونی باشند، شاهد توالی غیرمنعطف و بی‌نشان فاعل + مفعول + فعل هستیم و اگر موضوع‌ها مبتدائی باشند، آن‌گاه شاهد انعطاف‌پذیری ساختار جمله و خروج آزادانه موضوع‌ها و یا حتی حذف آن‌ها خواهیم بود.

واژه‌های کلیدی:

ساخت اطلاع
خروج
موضوع
ضمائر جبرانی
کردی جنوبی

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۳ خردادماه ۱۴۰۱

پذیرش: ۳۱ مردادماه ۱۴۰۱

* آدرس ایمیل نویسنده مسئول: h_gowhary@yahoo.com

۱. مقدمه

ساخت اطلاع رابطه بین صورت‌های زبانی را با وضعیت‌های ذهنی مختلف سخنگویان مورد بررسی قرار می‌دهد. از یک طرف، ساخت اطلاع به ابعاد صوری زبان و از طرف دیگر به ابعاد نقشی و ارتباطی آن می‌پردازد. طبیعی است که این رویکرد انتزاعی و ذهنی کم‌تر از سایر حوزه‌های دستور زبان مانند صرف و نحو که به ابعاد عینی زبان می‌پردازند، مورد توجه قرار گرفته باشد. البته کسانی هم که در گذشته به این موضوع پرداخته‌اند از اصول و یا اصطلاحات یکسانی استفاده ننموده‌اند. از جمله اصطلاحاتی که به وسیله زبان‌شناسان قرن بیستم برای پرداختن به این حوزه از دستور زبان مورد استفاده قرار گرفته‌اند، عبارتند از نمای نقشی جمله^۱ به وسیله محققان مکتب پراگ، ساخت اطلاع یا آغازگر^۲ به وسیله هالییدی^۳ (۲۰۰۴)، بسته‌بندی اطلاعی^۴ به وسیله چیف^۵ (۱۹۷۶)، و اطلاع‌شناسی^۶ به وسیله والدووی^۷ (۱۹۹۴). با این وجود، نکته مورد تأکید در همه این رویکردها این است که برخی خصوصیات صوری جملات را بدون در نظر گرفتن بافت زبانی و فرازبانی نمی‌توان به خوبی توصیف و تبیین کرد. بر این اساس، موضوع ساخت اطلاع، بررسی صورت جملات و عبارات در رابطه با وضعیت ذهنی سخنگویان زبان است (والدووی، ۱۹۹۴: ۳).

علاوه بر این، نکته مشترک دیگر بین رویکردهای فوق این است که آنچه این‌جا ساخت اطلاع نامیده می‌شود، به محتوای تحلیلی و واژگانی عبارات نمی‌پردازد، بلکه روش بیان و انتقال معنی و محتوا است که در کانون توجه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، چه عواملی سبب می‌شود که از بین چندین جمله با معنای گزاره‌ای یکسان، در یک موقعیت ارتباطی خاص یکی را به جای دیگری انتخاب کنیم. انتخاب صورت واژگانی یا نحوی در هر بافتی به وضعیت ذهنی سخنگویان زبان در آن موقعیت بستگی دارد. ممکن است افراد در هر بافتی بازنمایی‌های ذهنی ویژه‌ای داشته باشند که منجر به نمود دستوری خاصی در زبان شوند. با تغییر این بازنمایی‌های ذهنی صورت‌های زبانی نیز به تبع آن ممکن است دستخوش تغییر شوند. صورت زبان و تنوع آن معلول تصورات و فرضیات ذهنی سخنگویان زبان است. هر صورتی کارکرد ارتباطی خاص خود را دارد و برای تحقق هدفی خاص به کار می‌رود. البته همچنان که گفته شد رابطه یک به یک بین صورت‌های زبانی و نقش‌های ارتباطی وجود ندارد (لامبرکت^۸، ۱۹۹۴: ۷۴).

¹ Functional Sentence Perspective

² theme

³ M. A. K. Halliday

⁴ Information Packaging

⁵ W. Chafe

⁶ Informatics

⁷ E. Vallduvi

⁸ K. Lambrecht

موضوع دیگری که در نظریه ساخت اطلاع به آن توجه شده است، نقش میزان تشخیص‌پذیری^۱ مصادیق در تنوعات زبانی و نحوی است. عناصر تشخیص‌پذیر عناصری هستند که گوینده فرض می‌کند قبلاً در کلام مصداق آن‌ها فعال^۲ شده و شنونده قادر به تشخیص مصداق آن‌ها است. در حالی که، برای عناصر تشخیص‌ناپذیر^۳ چنین تشخیصی امکان ندارد. این تمایز را می‌توان با تمایز بین گزاره‌های مفروض و تصریح مرتبط دانست. گزاره مفروض گزاره‌ای بود که هم گوینده و هم شنونده در زمان بیان گفتار، درباره آن دانش مشترک دارند، در حالی که تصریح فقط برای گوینده قابل تشخیص است. چنین تعریفی برای مصداق تشخیص‌پذیر و تشخیص‌ناپذیر هم جاری است. مصداق تشخیص‌پذیر هم برای گوینده و هم برای شنونده آشنا است و مصداق تشخیص‌ناپذیر ممکن است فقط برای گوینده آشنا باشد. شیوه بازنمایی دستوری مصادیق تشخیص‌پذیر و تشخیص‌ناپذیر باهم متفاوت است. صورت‌های ارجاعی^۴ و ضمائر برای بازنمایی دستوری مصادیق تشخیص‌پذیر - پذیر مناسب هستند. در حالی که تمایز بین مصادیق تشخیص‌پذیر و تشخیص‌ناپذیر شناختی^۵ و ذهنی است، اما در دستور زبان به صورت عبارات اسمی معرفی و نکره نمود پیدا می‌کند. مقوله دستوری معرفی خصوصیتی صوری است که بیان‌گر تشخیص‌پذیری و تشخیص‌ناپذیری عبارات اسمی است. همگرایی^۶ بین مقوله شناختی تشخیص‌پذیری و مقوله دستوری معرفی در اغلب موارد ناقص است (لامبرکت، ۱۹۹۴: ۷۷-۷۹).

دو مفهوم کلیدی در نظریه ساخت اطلاع، مبتدائی و کانونی‌بودن مصادیق عبارات است که در صورت بندی‌های زبانی نقش اساسی دارند. مبتدای یک جمله چیزی است که گزاره بیان‌شده به وسیله جمله درباره آن است (لامبرکت، ۱۹۹۴: ۱۱۸). این تعریف بر اساس مفهوم درباره‌گی است. در جمله چیزی وجود دارد که تمام گزاره درباره آن است که آن چیز همان مبتدای جمله است؛ کانون^۷ بخشی از تصریح^۸ است بدون این که با آن منطبق باشد. در چارچوب نظریه ساخت اطلاع، کانون آن بخش از تصریح است که باعث تمایز پیش-انگاره^۹ از تصریح می‌شود. از جمله خصوصیات دیگر کانون این است که در حین ادای گفتار، نمی‌توان آن را بدیهی تصور کرد. علاوه بر این، کانون بر خلاف مبتدا عنصر غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل بازیابی در کلام است. آنچه باعث تبدیل شدن عبارتی به تصریح می‌شود، کانون است (لامبرکت، ۱۹۹۴: ۲۰۷).

بعد از ارائه تعاریف اجمالی مبتدا و کانون، در ادامه سعی می‌شود این دو مفهوم اساسی بر اساس لامبرکت (۱۹۹۴) بیشتر شرح داده شوند. مبتدای یک جمله چیزی است که گزاره بیان‌شده به وسیله جمله

1 identifiability

2 active

3 non-identifiable

4 deictive

5 cognitive

6 correlation

7 focus

8 assertion

9 presupposition

درباره آن است. اگر چه بین فاعل دستوری (نهاد) و مبتدا همبستگی بالائی وجود دارد، ولی این دو باهم متفاوت هستند. مبتداها لزوماً فاعل دستوری نیستند و فاعل دستوری نیز لزوماً مبتدا نیست (لامبرکت، ۱۹۹۴: ۱۱۸). در چارچوب نظری این پژوهش، مبتدا یک رابطه کاربردشناختی است که میان مصداق و گزاره مورد نظر برقرار می‌شود، به گونه‌ای که گزاره مفروض درباره این مصداق تعبیر می‌شود. مبتدا می‌تواند بخشی از ساختار موضوعی فعل باشد یا نباشد. لامبرکت (۱۹۹۴: ۱۱۹) لفظ مبتدا را فقط در مفهوم اول به کار می‌برد و برای مبتدایی که جزو ساختار موضوعی فعل نباشد اصطلاح آغازگر را به کار می‌برد. ولی در چارچوب نظری حاضر، این دو به وسیله اصطلاح مبتدا مورد اشاره قرار می‌گیرند. اگر مفهوم مبتدا را با توسل به مفهوم دربارگی^۱ تعریف کنیم، متوجه می‌شویم که این‌ها تا حدودی مبهم هستند چون بیش‌تر وقت‌ها به صورت قاطع نمی‌توان گفت که کدام عنصر موضوع اصلی یک جمله است. بنابراین، براساس درجاتی برخی عناصر می‌توانند مبتدا باشند. به عبارت دیگر، مبتدا مفهوم مطلق نیست. در جمله‌ای ممکن است عنصری از درجات کمتر یا بیش‌تری جهت مبتدا شدن برخوردار باشد. به همین دلیل در زبان‌هایی که مفهوم مبتدا را به صورت دستوری بازنمایی می‌کنند، ممکن است نشانه صوری خاصی که صرفاً بیانگر مبتدا باشد وجود نداشته باشد و اگر هم وجود داشته باشد به صورت کامل درجات مبتدایی بودن را نشان نمی‌دهد.

کانون مفهومی مرتبط با ساخت اطلاع است که هم از لحاظ کاربردی و نقش ارتباطی و هم از لحاظ بازنمایی دستوری با مفهوم مبتدا تفاوت دارد. در یک جمله مبتدا و کانون نقش مکمل همدیگر را دارند. اما بین این دو مفهوم یک تفاوت وجود دارد در حالی که کانون بخش اجباری یک جمله است اما مبتدا سازه اختیاری جمله است. همان‌گونه که مبتدا بخشی از پیش‌انگاره کاربردشناختی بود، کانون هم بخشی از تصریح است بدون این‌که با آن منطبق باشد. در چارچوب این نظریه، کانون آن بخش از تصریح است که باعث تمایز پیش-انگاره از تصریح می‌شود. از جمله خصوصیات دیگر کانون این است که در حین ادای گفتار نمی‌توان آن را بدیهی تصور کرد. کانون عنصر غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل بازیابی در یک گزاره است که باعث ایجاد تصریح می‌شود. همین خصوصیات کانون سبب شده است که در تمام زبان‌های دنیا شیوه‌های بازنمایی دستوری این مفهوم ساخت اطلاعی از شیوه بیان مبتدا متفاوت باشند. ابزارهای نوایی، صرفی و نحوی در همه زبان‌ها به کار گرفته می‌شوند تا مفهوم کانون طوری بیان شود که مخاطب بتواند به اهداف ارتباطی کلام دست پیدا کند. کانون آن بخش از گزاره است که بر اساس فرضیات گوینده حاوی اطلاع نو است و در زمان ادای گفتار برای مخاطب اطلاعی غیرقابل بازیابی است. از این رو، به لحاظ واجی با تکیه نوایی همراه است. به لحاظ صرفی به وسیله عبارات و مقوله‌های نحوی کامل مانند عبارت اسمی، عبارت فعلی بازنمایی دستوری پیدا می‌کند، و نهایتاً این‌که

¹ aboutness

به لحاظ نحوی جایگاه خاصی در جمله دارد، مثلاً این که کانون به عنوان بخشی از تصریح در پایان جمله و بعد از مبتدا واقع می‌شود که بخشی از پیش‌انگاره است (لامبرکت، ۱۹۹۴: ۲۰۷-۲۰۸).

بعد از معرفی سه مفهوم کلیدی، ساخت اطلاع، مبتدا و کانون، در ادامه به موضوع خروج به عنوان یکی دیگر از مفاهیم کلیدی پژوهش حاضر پرداخته می‌شود. خروج (به چپ) ساختی شامل دو بخش، بخش ارجاعی و بخش گزاره‌ای است که حاوی عنصر ضمیری می‌باشد که با بخش ارجاعی هم‌مرجع است. بخش ارجاعی دارای مصداقی است که به صورت عبارت اسمی نمود دستوری پیدا می‌کند. این سازه با عنصر ضمیری موجود در گزاره هم‌مرجع است، اگرچه برخی (کویرک^۱ و همکاران، ۱۹۸۵) فقط به پیش‌اندسازی عبارت اسمی در خروج به چپ اعتقاد دارند. اما برخی دیگر معتقد هستند که بخش ارجاعی لزوماً ندارد حتماً عبارت اسمی باشد. به اعتقاد او سازه‌های دیگر مانند مصدر، عبارات حرف‌افزای، بندها و غیره نیز می‌توانند در این قسمت واقع شوند. برخی خروج به چپ را از مشخصه‌های زبان عامیانه و غیررسمی می‌دانند. آن‌ها بر بعد تعاملی خروج به چپ تأکید دارند. در ادبیات روائی جهت غنا بخشیدن و طبیعی جلوه‌دادن دیالوگ‌ها از این ساخت استفاده بسیاری می‌شود (گیون^۲ ۱۹۸۳؛ کویرک و همکاران، ۱۹۸۵).

در این ساخت عنصر منفک‌شده^۳ بیانگر مبتدا و گزاره در مورد آن است. بنابراین، اصلی‌ترین نقش خروج به چپ معرفی یک مصداق در کلام است. مصداقی که معرفی می‌شود در آن لحظه برای مخاطب تشخیص‌پذیر نیست، یعنی در کانون هوشیاری او قرار ندارد. این مصداق یا کاملاً نو (غیرقابل تشخیص) است یا این که مدت زمان طولانی از آخرین تکرار کلامی آن می‌گذرد و در لحظه بیان خروج موضوع (به چپ) برای افراد فعال نیست. استفاده از خروج به چپ اغلب حکایت از تغییر مبتدا یا معرفی یک مبتدای جدید دارد. خروج به چپ از جمله ابزارهایی است که انقطاع مبتدائی را نشان می‌دهد، تا توالی آن را (گیون، ۱۹۸۳). در ارتباط با مبحث خروج موضوع، مفهوم جدائی نقش و ارجاع نیز مطرح می‌شود. در ساخت‌های موسوم به خروج یک عبارت اسمی ارجاعی در جای اصلی آن یعنی به عنوان یک موضوع^۴ در ساختار موضوعی بند قرار ندارد. این ترکیبات نشان‌دار به گویندگان اجازه می‌دهند نقش ارجاعی عبارات اسمی و نقش دستوری آن‌ها را به عنوان موضوع یک محمول به صورت جداگانه نمایش دهند. لامبرکت (۱۹۹۴: ۱۸۴-۱۸۵) به این ویژگی اصل جدائی نقش و ارجاع^۵ می‌گوید. این اصل ریشه در یک اصل ساده کاربرد شناختی دارد که می‌گوید اگر مصداق جدیدی را در یک بند معرفی می‌کنید در همان بند درباره آن صحبت نکنید. نقش اصلی یک گروه اسمی منفک‌شده از ساختار موضوعی بند، استقرار یک مصداق مبتدائی در کلام است. نقش اصلی عبارت ضمیری نیز نمایش نقش

¹ R. Quirk

² T. Givón

³ detached

⁴ argument

⁵ the Separation of Role and Reference Principle (SRRP)

مبتدا به عنوان موضوعی در ساختار موضوعی بند است. در ساختارهای خروج، رابطهٔ دربارگی در رابطه با ضمیر مبتدائی است که در داخل بند قرار گرفته است نه با گروه اسمی منفک که خارج از بند است و در ساختار موضوعی محمول جائی ندارد.

لامبرکت (۱۹۹۴: ۱۸۸) اصطلاح مبتدا را برای اشاره به گروه های اسمی منفک در سمت چپ بند به کار می برد. او همچنین در خروج به سمت راست از اصطلاح ضد مبتدا^۱ برای اشاره به گروه های اسمی منفک به سمت استفاده می کند. خروج به سمت راست ساخت ویژه ای است که به گویندگان زبان اجازه می دهد تحت شرایط کلامی ویژه، اصل جدائی نقش و ارجاع را رعایت کنند. گوینده می داند که صرفاً وجود ضمیر فاقد تکیه در بند اصلی برای فهمیدن گزاره به وسیلهٔ مخاطب کافی نیست، چون فاقد مصداق است. لذا مخاطب مجبور است تفسیر مصداق ضمیر را تا زمان بیان عبارت اسمی منفک به حالت معلق در بیاورد. البته خود این عبارت اسمی که در خروج به سمت راست به کار می رود باید برای مخاطب قابل دسترس و تشخیص پذیر باشد. این شرط به وسیلهٔ مطالعات زبان های مختلف ثابت شده است. سازهٔ منفک شده در خروج به سمت راست دارای تفاوت هایی است. سازهٔ منفک شده در خروج به سمت راست نمی تواند بیان گر یک مبتدای نو و یا تغییر آن باشد. همان طور که گفته شد سازهٔ منفک شده در خروج به سمت چپ هم می تواند بیان گر یک مبتدای جدید و هم یک مبتدای تغییر یافته باشد. نهایتاً این که، از لحاظ صورت بندی نحوی، بین دو فرایند خروج به سمت چپ و خروج به سمت راست یک تفاوت دیده می شود. در خروج به سمت چپ سازهٔ منفک شده می تواند با هر فاصله ای از گزاره واقع شود، در حالی که در مورد خروج به سمت راست وضعیت این گونه نیست. سازهٔ منفک شده در خروج به سمت راست بلافاصله بعد از گزاره در جایگاه پسا-کانونی قرار می گیرد (لامبرکت، ۱۹۹۴: ۲۰۳).

۲. پیشینه پژوهش

ساخت اطلاع یا چگونگی توزیع اطلاع کهنه و نو بر روی نحوهٔ صورت بندی زبانی تأثیر گذار است. مطالعات متعدد داخلی و خارجی بر روی این موضوع متمرکز بوده اند که در این جا به تعداد معدودی اشاره می شود که بر اساس داده های از زبان های ایرانی بوده اند. بیرنر و ماهوتیان (۱۹۹۶) محدودیت های کلامی - نقشی را در رابطه با جملات وارونه^۲ در انگلیسی و فارسی به صورت مقابله ای بررسی کرده اند. آن ها معتقدند که ساخت های وارونه در هر دو زبان از محدودیت های یکسانی برخوردارند. به نظر این دو، ترتیب کلمات XSV در فارسی منجر به تولید جملات وارونه می شود، در حالی که همین ترتیب در انگلیسی تحت شرایطی منجر به مبتداسازی می شود (بیرنر و ماهوتیان، ۱۹۶۶:

^۱ anti -topic (A-TOP)

^۲ inverted sentences

۱۲۷). ترتیب XSV در فارسی با ترتیب XVS در انگلیسی دارای نقش کلامی یکسانی است. بر این اساس، یک نقش کلامی واحد در دو زبان به دو صورت متفاوت صورت‌بندی می‌شود. به عقیده بیرنر و ماهوتیان (۱۹۹۶)، در هر دو زبان در فرایند وارونگی سازه پیشایندشده بیانگر اطلاع آشناتر است تا سازه پسایندشده. همچنین در هر دو زبان وارونگی باعث جابجایی این دو سازه می‌شود. این مطالعه به دنبال ارائه شواهد بین‌زبانی است تا با مطالعه زبان‌هائی که دارای ترتیب کلمات متفاوتی هستند، برای محدودیت‌های کلامی جهان‌شمول شواهد کافی به دست آورند. آن‌ها بر اساس شواهد، نتیجه می‌گیرند که در جملات وارونه انگلیسی سازه پیشایندشده نسبت به سازه پسایندشده حاوی اطلاع آشناتر است. در حداقل ۷۸٪ از نمونه‌های گردآوری‌شده در انگلیسی وضعیت این چنین است. در برخی نمونه‌ها که هر دو سازه پیشایندشده و پسایندشده حاوی اطلاع کهنه و برانگیخته هستند، مشاهده شده است که سازه پیشایندشده سازه‌ای است که جدیداً در کلام برانگیخته شده و بنابراین برای مخاطب آشناتر است (بیرنر و ماهوتیان، ۱۹۶۶: ۱۲۸). بنابراین، اطلاعی که به وسیله سازه پیشایندشده بیان می‌شود حداقل باید به لحاظ کلامی به اندازه اطلاعی آشنا باشد که به وسیله سازه پسایندشده بیان می‌شود (بیرنر و ماهوتیان، ۱۹۶۶: ۱۳۱). بر این اساس، آن‌ها نتیجه می‌گیرند که وارونگی سازوکاری برای مرتبط‌ساختن اطلاع نسبتاً ناآشنا با اطلاع نسبتاً آشنا است. بر اساس نمونه‌های گردآوری‌شده از زبان فارسی، بیرنر و ماهوتیان (۱۹۹۶: ۱۳۲) ادعا می‌کنند در هیچ موردی سازه پیشایندشده از سازه پسایندشده نوتر نیست. به عقیده آن‌ها، وارونگی در فارسی از همان الگوهای معرفی‌شده برای انگلیسی تبعیت می‌کند. مشخصاً این‌که در جملات وارونه فارسی، فاعل نسبت به عبارت حرف اضافه‌ای پیشایندشده آشناتر نیست.

رضائی و طیب (۱۳۸۵) موضوع چگونگی توزیع اطلاع و تأثیر آن بر ترتیب واژه‌ها را در زبان فارسی بررسی کرده‌اند. چارچوب نظری این مقاله مدل لامبرکت (۱۹۹۴) است. آن‌ها در ابتدا، ارتباط ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌ها را در جملات لازم بررسی کرده‌اند. آن‌ها بر اساس شواهد و مثال‌هائی که ارائه می‌دهند، نتیجه می‌گیرند که در این گونه جملات وقتی نهاد در کانون قرار می‌گیرد پیش از فعل ظاهر می‌شود. بنابراین، وقتی نهاد در قلمرو اطلاع نو باشد، غیر قابل حذف است. در حالی که فعل جمله که حاوی اطلاع کهنه است، قابل حذف است و اگر نهاد کانونی باشد، فرایند قلب نحوی را نمی‌توان به آن اعمال کرد. در جملاتی که دارای کانون گزاره‌ای^۱ هستند، نهاد به عنوان مبتدا مفروض است. در این صورت وقتی نهاد در محدوده کانون قرار ندارد، قابل حذف است. علاوه بر این، نهاد غیرکانونی می‌تواند پس از فعل واقع شود. در مورد جملاتی که دارای کانون جمله‌ای^۲ هستند، هم نهاد و هم گزاره اجباری هستند، چرا که تمام جمله قلمرو کانون و اطلاع نو است.

¹ predicate focus

² sentence focus

نگارندگان باور دارند جایگاه کانون در زبان فارسی در جای اصلی^۱ است (رضائی و طیب، ۱۳۸۵: ۱۲). همانند نهاد کانونی، مفعول کانونی نمی‌تواند در جایگاه پس از فعل واقع شود. همچنین به اعتقاد آنها ساخت اطلاع محدودیت‌هایی برای ترتیب سازه‌ها به وجود می‌آورد و مهم‌ترین محدودیت این است که سازه‌های کانونی نمی‌توانند پس از فعل ظاهر شوند. بر اساس یافته‌ها، گروه اسمی نهاد در فارسی همیشه اختیاری نیست. نهاد در صورتی می‌تواند حذف یا مقلوب شود که حاوی اطلاع نو بوده و در قلمرو کانون نباشد (رضائی و طیب، ۱۳۸۵: ۱۸).

راسخ‌مهند (۱۳۸۵) به بررسی مجموعه عوامل مؤثر در انجام گرفتن قلب نحوی می‌پردازد. قلب نحوی می‌تواند ساخت اطلاعی جمله را تغییر دهد؛ یعنی می‌تواند مجموعه تأکید جمله را دگرگون سازد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۵: ۲۱). به منظور بررسی قلب نحوی، تکیه جمله نیز باید بررسی شود. از این رو، فرایند قلب نحوی و انجام آن به تعامل حوزه‌های نحو، کلام و آواشناسی بستگی دارد. به گفته والدووی (۱۹۹۶) و به نقل از راسخ‌مهند (۱۳۸۵) باید میان دو نوع تأکید تمایز گذاشت: تأکید اطلاعی^۲ و تأکید تقابلی^۳. به گفته راسخ‌مهند (۱۳۸۵: ۲۲) در زبان‌های گوناگون تأکید را می‌توان با ابزارهای آوایی، صرفی و نحوی بیان کرد. ممکن است برخی از یک ابزار و برخی دیگر از همه این ابزارها بهره بگیرند. در زبان فارسی از هر سه ابزار و گاهی به صورت ترکیبی استفاده می‌شود. تأکید تقابلی تأکید نشان‌دار جمله است. برای بازنمایی تأکید تقابلی در زبان فارسی علاوه بر ابزارهای آوایی و واژگانی از ابزار قلب نحوی نیز استفاده می‌شود (راسخ‌مهند، ۱۳۸۵: ۲۳). بر این اساس، وقتی عنصری حرکت می‌کند و در جایگاه تأکید تقابلی قرار می‌گیرد، در صورت آوایی نیز دارای تکیه تقابلی می‌شود تا جمله طبیعی‌تر به نظر برسد. با این‌که ممکن است در تأکید تقابلی اطلاع نو هم وجود داشته باشد، اما به عقیده راسخ‌مهند مهم‌ترین ویژگی تأکید تقابلی داشتن نوعی برجستگی نوایی است. بر این اساس، تأکید اطلاعی فقط حاوی اطلاع نو است و برجسته نیست پس آن به صورت [+نو، -برجسته] و تأکید تقابلی را به صورت [+نو، +برجسته] نشان می‌دهد.

در یک مطالعه دیگر، راسخ‌مهند و قیاسوند (۱۳۹۳) به صورت پیکره‌بنیاد تأثیر عوامل نقشی را بر قلب نحوی بررسی کرده‌اند. در این پژوهش تأثیر عواملی مانند وزن دستوری، معرفگی، جاننداری و ساخت اطلاعی بر فرایند قلب نحوی بررسی شد. در این ارتباط، نمونه‌ای مشتمل بر حداقل ۱۹۰۰ جمله مطالعه شده‌اند. نتایج به دست آمده نشان داد که عوامل فوق، به استثنای عامل جاننداری، در مقلوب‌شدن سازه‌ها مؤثر هستند. هرچه سازه مورد نظر معرفه‌تر، سنگین‌تر، و از لحاظ اطلاعی نوتر باشد، احتمال مقلوب‌شدن آن بیش‌تر است. آن‌ها با به کارگیری مدل آماری رگرسیون لجستیک، تلاش کردند تا به صورت آماری نقش هر کدام از سه عامل فوق را

¹ in-situ

² informative focus

³ contrastive focus

در میزان مقلوب کردن سازه‌ها محاسبه کنند. نتایج نشان داد که ساخت اطلاع نسبت به معرفگی و وزن سازه نقش مهم‌تری در مقلوب شدن سازه‌ها بازی می‌کند.

گاهی عامل ساخت اطلاع در پیوند با دیگر عوامل دستوری و زبان‌ویژه مانند مضاعف‌سازی واژه‌بستی ممکن است سبب جابجایی و ظاهر شدن برخی سازه‌ها به صورت آغازگر (یا پایان‌بخش) نشان‌دار شود. در ادامه به دو پژوهش جدید در این ارتباط می‌پردازیم. احمدی و گوهری (۱۳۹۸) رابطه ساخت اطلاع را با خروج مفعول صریح به علت حضور واژه‌بست‌های ضمیری^۱ مفعولی در کردی کلهری بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که واژه‌بست‌های ضمیری نمی‌توانند به مفعول کانونی ارجاع دهند، و جمله حاصل نادرستی است. در ارتباط با حضور همزمان واژه‌بست ضمیری و مفعول صریح مبتدائی نیز محدودیت‌هایی وجود دارد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، گویشوران زبان کردی کلهری برای اجتناب از حضور توأمان واژه‌بست ضمیری و همتای اسمی آن‌ها، به راهکارهای دیگری جهت صورت‌بندی جملات متوسل می‌شوند. ساده‌ترین راه حذف پی‌بست مفعولی و حفظ مفعول صریح یا بالعکس حذف مفعول صریح و حفظ واژه‌بست است. در صورتی که بخواهیم هم ضمیر واژه‌بستی و هم مفعول صریح و صوری را حفظ کنیم، راهکار دیگر استفاده از ساخت موسوم به خروج (چپ و راست) است که گویشوران کردی کلهری به طور فراوانی به آن متوسل می‌شوند. بر این اساس، گویشوران کردی کلهری از پی‌بست (مفعولی) استفاده می‌کنند تا مفعول صریح را از ساختار موضوعی جملات خارج کنند و به صورت یک گروه اسمی منفک در سمت چپ یا راست جملات قرار دهند. جای این گروه‌های اسمی منفک‌شده از لحاظ معنایی و نحوی (ساختار موضوعی) به وسیله پی‌بست‌های ضمیری هم مرجع پر شده است. از منظر اطلاعی، مفعول قرار داده شده در آغاز جمله مبتدائی و دارای مصداق تشخیص‌پذیر است. همچنان‌که اشاره شد، مفعول کانونی نمی‌تواند بر اثر فرایند خروج (به چپ) نقش آغازگر جمله را داشته باشد. در همین ارتباط، معزی‌پور (۱۳۹۸) نیز در تحلیلی نقش‌گرایانه، مضاعف‌سازی واژه‌بستی را علت خروج مفعول صریح و تبدیل آن به عنصر آغازگر جمله می‌داند. او برای تحلیل صحیح موضوع، بین مرز بند و مرز جمله تمایز قائل می‌شود. بر این اساس بیان می‌شود که در فارسی دو شق وجود دارد: اگر مفعول رایبی و واژه‌بست ضمیری در حوزه بند هم‌نمایه باشند، ذیل عنوان مضاعف‌سازی (دوگان‌سازی) قرار می‌گیرند و اگر هم‌نمایگی بین این دو سازه در حوزه جمله باشد، فرایند مورد نظر چپ‌نشانی (خروج مفعول به چپ) که به موجب آن مفعول صریح مبتدائی (دارای مصداق فعال) به عنوان آغازگر در حاشیه قرار گرفته و نقش آن را همان واژه‌بست ضمیری بر عهده می‌گیرد.

۲. روش پژوهش

¹ pronominal enclitics

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر ساخت اطلاع یا نحوه توزیع اطلاع بر روی تشکیل ساخت‌های موسوم به خروج در کردی جنوبی (کلهری) است. بر این اساس سعی شده است تا مصادیق مبتدائی و کانونی عبارات شناسائی و احتمال خروج آن‌ها در داده‌ها بررسی شود. یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند صورت نحوی جملات را دستخوش تغییر کند، ساخت اطلاع است. این پژوهش عمدتاً بر اساس چارچوب ارائه شده در لامبرکت (۱۹۹۴ و ۲۰۰۱) انجام گرفته است. برای گردآوری داده‌ها، از شیوه میدانی، مشاهده، مصاحبه و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای استفاده شد. علاوه بر این، پژوهشگران مطالعه حاضر گویشور بومی کردی کلهری هستند که منبع قابل اعتمادی برای جمع‌آوری داده‌ها بود. گاهی جهت اطمینان، یک ساخت مشخص از چندین گویشور پرسیده شد تا نهایتاً نحوه از کاربرد آن ساخت نحوی اطمینان حاصل شود. در بسیاری از موارد، خود پژوهشگر در جلسات خانوادگی با دقت به مکالمات عادی و طبیعی گویشوران گوش داده و موارد مورد نیاز همانجا ثبت و یادداشت شد. داده‌های این پژوهش مبتنی بر کردی کلهری (یکی از شاخه‌های اصلی کردی جنوبی) مورد استفاده مردم در شهر ایوان است. این شهرستان که از توابع استان ایلام است، تنها شهر کلهری‌زبان این استان هم هست. البته، در بخش‌های دیگری هم به صورت پراکنده در این استان کردی کلهری به کار می‌رود. از لحاظ روش تحقیق، پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر ارائه استدلال جهت شناسائی و توصیف ساخت‌های نحوی موسوم به خروج است.

۴. تحلیل داده‌ها

در کردی جنوبی (کلهری)، فاعل و مفعول هم می‌توانند به صورت صریح (گروه اسمی کامل) در ساختار موضوعی جمله ظاهر شوند و هم به صورت پسوند یا پی‌بست بر روی فعل تظاهر پیدا کنند. در این ارتباط، ساخت اطلاع نیز دارای نقش مهمی است. در ادامه، این موضوع با استناد به داده‌هایی از کردی کلهری بررسی می‌شود.

1.
 - a. ki ha-t-ø?
who come-Past-3P.Sl
کی آمد؟
 - b. pjag-ê ha-t-ø
man-Indef come-Past-3P.Sg
مردی آمد.
 - c. #ø ha-t-ø, pjag-ê
pro come-Past-3P.Sg man-Indef

^۱ بر اساس قرارداد، ناممکن بودن یا نابجا بودن (infelicitous) حرکتی با نشانه # در ابتدای جمله مشخص می‌شود.

آمد، مردی. Ø

pjag-ê d. # ha-t-ø
pro come-Past-3P.Sg man-Indef

آمد مردی

در مثال (1-b) فاعل جمله کانونی است که به صورت نکره نمود یافته است. فاعل به مصداقی نامشخص ارجاع می‌دهد که انسان و از لحاظ معنایی دارای نقش کنش‌گر است. فاعل این جمله ناگذرا از لحاظ صرفی به صورت گروه اسمی کامل و از لحاظ نوایی دارای تکیه کانونی است. به واسطه داشتن نقش کانونی، خروج آن از ساختار موضوعی جمله و جایگزینی به وسیله ضمیر تهی در این خرده‌کلام ناممکن و نابجا است (جمله 1-c). در جمله (1-d)، صرفاً شاهد پسایندشدن فاعل هستیم، بدون این که فاعل از ساختار موضوعی جمله خارج شده باشد. در مجموعه جملات (۲) فاعل مبتدائی است.

2.

a. ow piag-eil-æ chwæ kær-d-æn?
those man-Pl-Def what do-Past-3P.Pl

آن مردها چکار کردند؟

b. (ow pjag-eil-æ) xæf-t-æn
those man-Pl-Def sleep-Past-3P.Pl

(آن مردها) خوابیدند.

c. Ø xæf-t-æn, (ow pjag-eil-æ)
pro sleep-Past-3P.Pl those man-Pl-Def

Ø خوابیدند، (آن مردها).

d. xæf-t-æn (ow pjag-eil-æ)
sleep-Past-3P.Pl those man-Pl-Def

Ø خوابیدند، (آن مردها).

در جمله (2-b)، فاعل جمله مبتدائی، معرفه، ارجاعی، مشخص و دارای نقش معنایی کنش‌گر است. به دلیل تشخیص‌پذیر بودن مصداق آن در این بافت، قابلیت حذف شدن دارد (مثال 2-b). به صورت قراردادی، عناصری که قابلیت حذف شدن دارند درون پرانتز قرار داده می‌شوند. علاوه بر قابلیت حذف شدن، فاعل مبتدائی قابلیت خروج از ساختار موضوعی جمله و جایگزین شدن با فاعل تهی (ضمیر محذوف فاعلی) را نیز دارد (جمله 2-c). بین جمله (2-c) و (2-d) دو تفاوت دیده می‌شود: نخست این که به دلیل خروج فاعل مبتدائی از ساختار موضوعی، فاعل به وسیله ضمیر محذوف فاعلی (pro) جایگزین شده است و دوم این که خروج فاعل مبتدائی از جمله موجب می‌شود تا در (2-c) بعد از فعل مکث ایجاد شود که بر اساس قرارداد به وسیله ویرگول نشان داده شده است، در حالی که بعد از فعل در جمله (2-d)، ویرگول استفاده نشده است، زیرا مکثی وجود ندارد.

همچنان که مشاهده شد، مجموعه جملات (۲) همگی دارای فعل ناگذرا بودند. در ادامه در مجموعه جملات (۳)، حضور مفعول کانونی در جملات گذرا دیده می‌شود.

3.

a. æli chwæ sæn'-ø?

ali what buy-Past-3P.Sg

علی چی خرید؟

b. (æli) mał-ê sæn-ø

ali house-Indef buy-Past- 3P.Sg

(علی) خونه‌ای خرید.

c. mał-ê sæn-ø (æli)

house-Indef buy-Past-3P.Sg ali

خونه‌ای خرید (علی).

d. mał-ê (æli) sæn-ø

house-Indef ali buy-Past-3P.Sg

خونه‌ای خرید (علی).

e. # (æli) sæn-ø mał-ê
ali buy-Past- 3P.Sg house-Indef

(علی) خرید خونه‌ای.

در جمله (3-b)، فاعل جمله به واسطه معرفی شدن در جمله (3-a) از لحاظ کلامی دارای مصداق تشخیص پذیر و لذا مبتدائی است. مفعول جمله (3-b) به مصداقی نامشخص، بی‌جان و غیرانسان ارجاع می‌دهد و به همین دلیل، از لحاظ صرفی به صورت گروه اسمی نکره و از لحاظ نوایی دارای تکیه کانونی است. از منظر ساخت اطلاع، این مفعول نقش کانونی و مصداق نو-کلامی دارد. به همین دلیل، مفعول نمی‌تواند از ساختار موضوعی خارج شود. به نظر می‌رسد که در جمله (3-c) مفعول کانونی پیشاینده شده باشد. بررسی دقیق این جمله نشان می‌دهد که فعل و فاعل جمله به دلیل معرفی شدن در جمله (3-a) دارای مصداق تشخیص پذیر و فعال کلامی هستند و لذا می‌توانند درون جمله (ساخت موضوعی) پسایند یا پیشاینده شوند. بر این اساس، می‌توان در ارتباط با جمله (3-c) چنین گفت که مفعول کانونی در جایگاه بی‌نشان خود قرار دارد و دچار حرکت نشده است. در حقیقت این فاعل مبتدائی است که به جایگاه پسافعلی منتقل می‌شود. البته باید اضافه کرد که این حرکت منجر به خروج فاعل از ساختار موضوعی جمله نشده است. در جمله (3-d) نیز می‌توان ادعا کرد که مفعول از جایگاه بی‌نشان خود حرکت نکرده است، فعل و فاعل به دلیل مبتدائی بودن می‌توانند آزادانه جابجا شوند. در جمله (3-c)، فاعل مبتدائی به جایگاه پسافعلی و در جمله (3-d) به جایگاه پسامفعولی منتقل شده است. قرارگرفتن فاعل مبتدائی در درون پراتز به معنای قابلیت حذف آن است. در مقابل، حرکت مفعول

^۱ گذشته این فعل مانند بسیاری از افعال دیگر در کردی کلهری با جرح و تعدیل واکه ستاک به دست می‌آید.

کانونی به جایگاه پسافعلی منجر به نابجائی جمله (3-e) در پاسخ به سؤال (3-a) شده است. در مجموعه مثال های (۴) مفعول مبتدائی است.

4.

a. ki kəɬaw-eil-æ dəʃ-i-ø-(an)?
who book-Pl-Def tear-Past-3P.Sg-3P.Pl (Cl)

کی کتابها را پاره (شون) کرد؟

b. æli (kəɬaw-eil-æ) dəʃ-i-ø-(an')
ali book-Pl-Def tear-Past-3P.Sg-3P.Pl (Cl)

علی (کتابها را) پاره (شون) کرد.

c. æli kəɬaw-eil-æ dəʃ-i-ø
ali book-Pl-Def tear-Past-3P.Sg

علی کتابها را پاره کرد.

d. æli dəʃ-i-ø-an
ali tear-Past-3P.Sg-3P.Pl (Cl)

علی پارهشون کرد.

e. kəɬaw-eil-æ, æli dəʃ-i-ø-an
book-Pl-Def ali tear-Past-3P.Sg-3P.Pl (Cl)

کتابها را، علی پارهشون کرد.

f. æli dəʃ-i-ø-an, kəɬaw-eil-æ
ali tear-Past-3P.Sg-3P.Pl (Cl) book-Pl-Def

علی پارهشون کرد، کتابها را.

g. # kəɬaw-eil-æ, dəʃ-i-ø-an, æli
book-Pl-Def tear-Past-3P.Sg-3P.Pl (Cl) ali

کتابها را، پارهشون کرد، علی.

برخلاف جملات (۳) که مفعول آن‌ها کانونی بود، در مجموعه جملات (۴) مفعول مبتدائی، غیرجاندار، معرفه و مشخص است که به مصادقی تشخیص‌پذیر ارجاع می‌دهد و به وسیله گروه اسمی کامل و فاقد تکیه بازنمائی شده است. از لحاظ معنائی، مفعول در مجموعه جملات (۴) کنش‌پذیر است. همچنین، ضمیر پی‌بستی (-an) از لحاظ شخص و شمار با مفعول صریح مطابقت می‌کند. در این جمله، مفعول صریح با جایگاه بی‌نشان و معمول خود انطباق یافته است، لیکن به دلیل مبتدائی بودن قابلیت حذف، جابجایی و خروج از ساختار ظرفیتی جمله را دارد. در جمله (4-c) به دلیل حذف شدن، ضمیر مفعولی پی‌بستی، مفعول صریح امکان حذف شدن ندارد. در جمله (4-d) با حذف مفعول صریح، حضور ضمیر مفعولی پی‌بستی هم مرجع آن اجباری می‌شود.

^۱ در بین افراد مصاحبه‌شونده تنوعاتی دیده می‌شود. برخی پی‌بست را به کار می‌برند و برخی هم استفاده نمی‌کردند. به نظر می‌رسد که افراد پی‌بست به دلیل فراوانی و کثرت استفاده از پی‌بست مفعولی در حالت‌های دیگر به کار می‌برند. دلیل دیگر هم تنوعات منطقه‌ای و تعامل با دیگر زبان‌ها است. لذا با قطعیت نمی‌توان گفت که در حضور مفعول صریح، ظاهر شدن واژه‌بست منجر به نادستوری شدن جمله می‌شود. در این بافت محدود، می‌توان گفت که شاهد مضاعف‌سازی واژه‌بستی هستیم.

حضور توأمان مفعول صریح و ضمیر پی‌بستی منجر به اختیاری‌شدن ضمیر پی‌بستی شده است و به این دلیل ضمیر پی‌بستی بر اساس قرارداد داخل پراتنز قرار می‌گیرد، اما حذف هرکدام از این دو منجر به حضور اجباری دیگری می‌شود.

چنان‌که تأکید شد، مبتدائی‌بودن مفعول صریح و حضور توأمان ضمیر مفعولی پی‌بستی (-an)، احتمال خروج مفعول صریح را ممکن می‌سازد. جمله (4-e) نمونه‌ای از ساخت‌های موسوم به خروج (به چپ) قلمداد می‌شود. در این مثال، مفعول مبتدائی با خروج از ساختار موضوعی پیشایند شده است. وجود ضمیر مفعولی پی‌بستی هم‌مرجع که از لحاظ شخص و شمار با مفعول خارج‌شده مطابقت می‌کند ساختار موضوعی جمله را تکمیل می‌کند. در جمله (4-f) مفعول صریح از درون جمله خارج شده و به صورت یک گروه اسمی منفک‌شده پسایند شده است (خروج به راست). همانند جمله (4-e)، در این‌جا نیز خروج مفعول صریح باعث اجباری‌شدن حضور ضمیر مفعولی پی‌بستی هم‌مرجع شده است. علت نایجابودن جمله (4-g) در پاسخ به سؤال (4-a)، خروج (به چپ) مفعول مبتدائی نیست، بلکه علت خروج (به راست) فاعل کانونی است. چنان‌که اشاره شد، در ساخت‌های موسوم به خروج، سازه کانونی نمی‌تواند از درون جمله منفک شود.

در جملاتی که تاکنون بحث شدند، هم‌زمان شاهد حضور دو عنصر کانونی نبودیم. در مجموعه جملات (۵)، هم فاعل و هم مفعول از لحاظ کلامی به مصادیق نو دلالت می‌کنند و لذا کانونی هستند. می‌توان پیش‌بینی کرد که خروج فاعل و مفعول احتمالاً منجر به نایجابی آن‌ها در خرده‌کلام ارائه‌شده خواهد شد.

5.

a. ki chwæ sæn-ø?

who what buy-Past-3P.Sg

کی چی خرید؟

b. æli maɫ-ê sæn-ø-*e

ali house-Indef buy-Past-3P.Sg-3P.Sg (CI)

علی خونه‌ای خرید*ش.

c. # maɫ-ê, æli sæn-ø-*ê

house-Indef æli buy-Past-3P.Sg-3P.Sg (CI)

خونه‌ای، علی خرید*ش.

d. # æli sæn-ø-*ê, maɫ-ê

ali buy-Past-3P.Sg-3P.Sg (CI) house-Indef

علی خرید*ش، خونه‌ای.

e. # ø maɫ-ê sæn-ø-*e æli

pro house-Indef buy-Past-3P.Sg-3P.Sg (CI) Ali

#ø خونه‌ای خرید*ش علی.

جمله (5-b) حالت بی‌نشان و معمول یک جمله متعدی در کردی جنوبی است. در این جمله هم فاعل و

هم مفعول از لحاظ کلامی دارای مصداق تشخیص‌ناپذیر و نو هستند. فاعل به صورت معرفی و مشخص و مفعول

به صورت نکره و غیرمشخص صورت‌بندی شده‌اند. فاعل جاندار و دارای نقش معنایی کنش‌گر و مفعول غیرجاندار و دارای نقش معنایی کنش‌پذیر است. وجود پی‌بست مفعولی هم‌مرجع با مفعول کانونی ناممکن و منجر به نادرستی شدن جمله می‌شود، که با قراردادن نشانهٔ (*) روی ضمیر مفعولی پی‌بستی مشخص شده است. یکی از محدودیت‌های حضور توأمان ضمیر مفعولی پی‌بستی و مفعول صریح، مبتدائی بودن مفعول صریح است که در این جمله برآورده نشده است. در جملهٔ (5-c) خروج (به چپ) مفعول کانونی منجر به ناممکن شدن (ناجائی) این جمله در جواب پرسش (5-a) شده است؛ اگرچه ضمیر پی‌بستی هم‌مرجع در درون بند جای خالی مفعول صریح را پر کرده است. خروج (به راست) مفعول کانونی در جملهٔ (5-d) همانند جملهٔ (5-c) ناممکن و ناجا است، اگرچه ضمیر مفعولی پی‌بستی هم‌مرجع با آن (-e) در بند اصلی حاضر است. همانند خروج مفعول کانونی، خروج فاعل کانونی و منفک شدن آن در پایان جمله نیز منجر به ناجائی کلامی آن در پاسخ به سؤال (5-a) می‌شود، هرچند جای خالی فاعل منفک‌شده به وسیلهٔ ضمیر محذوف فاعلی (∅) پر شده باشد (5-e). چنان‌که قابل پیش‌بینی بود، کانونی بودن هم‌زمان فاعل و مفعول در جملات، احتمال ناجائی و خروج عناصر را از ساختار موضوعی جملات محدود می‌کند. در مقابل، مبتدائی بودن هم‌زمان فاعل و مفعول منجر به تنوعات نحوی فراوان در کردی جنوبی می‌شود. نمونه‌جملات (۶) می‌توانند این ادعا را تأیید کنند.

6.

a. æli chwæ wæ maɫ-æ kər-d-ø?
Ali what with house-Def do-Past-3P.Sg

علی خونه را (با خونه) چکار کرد؟

b. ∅ řəman-∅-ê
pro destroy-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)

∅ خرابش کرد (کوبیدش).

c. (æli) (maɫ-æ) řəman-∅-ê
Ali house-Def destroy-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)

(علی) خونه را خراب (ش) کرد.

d. maɫ-æ, (æli) řəman-∅-ê
house-Def Ali destroy-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)

خونه را، (علی) خرابش کرد.

e. (æli) řəman-∅-ê, maɫ-æ
Ali destroy-3P.Sg-3P.Sg (Cl) house-Def

(علی) خرابش کرد، خانه را.

maɫ-æ, ∅ řəman-∅-ê, (æli) f.
house-Def pro destroy-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl) Ali

خونه را، خرابش کرد، علی.

řəman-∅-ê, maɫ-æ æli g. ∅
pro destroy-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl) house-Def Ali

خرابش کرد، خونه را علی.

به دلیل معرفی فاعل و مفعول در جمله (6-a)، در جملات (6-b) تا (6-e) هر دو مبتدائی و دارای مصداق کلامی تشخیص‌پذیر تلقی می‌شوند. هر دو گروه اسمی بیانگر فاعل و مفعول معرفه و مشخص هستند. فاعل جاندار و مفعول غیرجاندار هستند. در جمله (6-b)، فاعل و مفعول به دلیل مبتدائی بودن حذف شده‌اند، البته جای آن‌ها را به ترتیب ضمیر محذوف فاعلی (pro) و ضمیر مفعولی پی‌بستی (e-) هم‌مرجع پر کرده است. این جمله در پاسخ به پرسش (6-a) بجا است، زیرا عناصر حذف‌شده (فاعل و مفعول) دارای مصداق قابل بازیابی هستند. جمله (6-c) ساخت بی‌نشان و معمول یک جمله متعدی در نحو کردی جنوبی را نشان می‌دهد. قرارگرفتن فاعل و مفعول در پرانتز به معنای قابلیت حذف آن‌ها است.

با وجود مفعول مبتدائی، ضمیر پی‌بستی مفعولی نیز اختیاری است. منفک‌شدن مفعول باعث شده است که ساخت خروج (به چپ) در جمله (6-d) تشکیل شود. چنان‌که بیان شد، خروج مفعول مبتدائی، باعث اجباری‌شدن حضور ضمیر مفعولی پی‌بستی (e-) شده است. فاعل مبتدائی این جمله قابلیت حذف‌شدن یا خروج از ساختار موضوعی بند را دارد. در جمله (6-e)، مفعول مبتدائی به صورت یک گروه اسمی منفک پسایند شده است تا حضور ضمیر مفعولی پی‌بستی هم‌مرجع را در درون بند الزامی کرده باشد. تنوع نحوی ناشی از مبتدائی بودن فاعل و مفعول به این‌جا ختم نمی‌شود. در جمله (6-f)، همزمان پیشایندسازی مفعول (خروج به چپ) و پسایندسازی فاعل (خروج به راست) دیده می‌شود تا مشخص شود ساخت نحوی در کردی جنوبی تا چه میزان متأثر از ساخت اطلاع است. ضمیر محذوف فاعلی (pro) و ضمیر مفعولی پی‌بستی (e-) به عنوان ابزارهای جبرانی جهت تکمیل ساخت موضوعی جمله (6-f) حاضر هستند. خروج همزمان فاعل و مفعول به راست، شق محتمل دیگری است که در جمله (6-g) صورت‌بندی شده است. ضمیر محذوف فاعلی و ضمیر آشکار متصل مفعولی در بند اصلی به صورت الزامی حاضر هستند تا به عنوان سازوکاری جبرانی غیبت فاعل و مفعول منفک‌شده از ساختار موضوعی بند را جبران کنند.

علاوه بر خروج فاعل و مفعول، در کردی جنوبی مفعول حرف اضافه هم گاهی از ساختار موضوعی بند خارج شده، به وسیله ضمیر جبرانی جای گروه اسمی منفک شده پر می‌شود. این ادعا در مثال‌های (7) تأیید می‌شود.

۷.

a. ki pül-æ læ æli sæn-ø-(ê)?
 who money-Def from-3P.Sg (Cl) Ali take-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)

کی پول را از علی گرفت(ش)؟

b. reza (læ æli) sæn-ø-ê
 Reza from Ali take-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)

رضا (از علی) گرفتش.

c. reza (*l-ê\ æli) sæn-ø-ê
 Reza from-3P.Sg (Cl) Ali take-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)

رضا (از*ش علی) گرفتش.

d. reza (l-ê) sæn-ø-ê
 Reza from-3P.Sg (Cl) take-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)

رضا ازش گرفتش.

e. (æli), reza (l-ê) sæn-ø-ê
 Ali Reza from-3P.Sg (Cl) take-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)

(علی)، رضا (ازش) گرفتش.

در مثال (7-b) مفعول حرف اضافه (علی) از لحاظ کلامی دارای مصداق تشخیص‌پذیر و مبتدائی است. همچنین، این عبارت ارجاعی دارای مصداق مشخص، جاندار و انسان است که از لحاظ صرفی به صورت معرفه بازنمایی شده است و از لحاظ نحوی به دلیل مبتدائی بودن می‌تواند دستخوش تنوعات نحوی شود. اگرچه در این مثال در جایگاه نحوی بی‌نشان و معمول خود قرار گرفته است؛ به دلیل مبتدائی بودن قابلیت حذف نیز دارد. در مثال (5-c) حضور هم‌زمان مفعول حرف اضافه و ضمیر مفعولی پی‌بستی هم مرجع با آن (-e) منجر به نادرستی شدن جمله شده است. به عبارت دیگر، دستور زبان کردی جنوبی اجازه حضور هم‌زمان مفعول حرف اضافه و ضمیر مفعولی پی‌بستی را نمی‌دهد. چنان‌که دیده شد در مثال (7-b) صرفاً مفعول حرف اضافه و در مثال (7-d) تنها ضمیر مفعولی پی‌بستی هم‌مرجع با مفعول حرف اضافه دیده می‌شود. در این مثال، خود مفعول حرف اضافه به دلیل مبتدائی بودن و معرفی شدن در جمله نخست (7-a) حذف شده است. در سه مثال (7-b-c-d) مفعول مستقیم (pül-æ) به دلیل داشتن مصداق مبتدائی و تشخیص‌پذیر حذف شده است. در صورت عدم حذف، خروج این سازه می‌تواند تنوعات ساختاری و نحوی را در این خرده‌کلام بیش‌تر کند. در مثال (7-e)، مفعول حرف اضافه به دلیل مبتدائی بودن قابلیت خروج از ساختار موضوعی بند را دارد و به همین دلیل به ابتدای جمله و خارج از ساختار موضوعی آن منتقل شده است. به دلیل منفک شدن مفعول حرف اضافه، حضور ضمیر مفعولی پی‌بستی جبرانی به جای آن الزامی می‌شود.

علاوه بر افعال ساده، در کردی جنوبی افعال مرکب نیز کاربرد فراوان دارند. به عنوان نمونه فعل (kəl (kərdən) را در ارتباط با خروج مفعول و فاعل آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

8.

a. æli chwæ wæ mənaf-eil-æ kər-d-ø?
 Ali what with child-Pl-Def do-Past-3P.Sg

علی با بچه‌ها چکار کرد؟

b. ø kəl-an /*kəl kər-d-ø əfa mał

در اصل حرف اضافه (la) + واژه‌بست ضمیری (-e) تشکیل یک توالی داده‌اند (la-e) که بر اثر التقای دو واکه، واکه حرف اضافه حذف می‌شود. بنابراین، (le) ترکیبی از حرف اضافه و واژه‌بست ضمیری است.

- pro send-3P.Pl do-Past-3P.Sg for home
* Ø فرستاد/ فرستادشون (برای خونه).
- c. (æli) mənɑl-eil-æ kəl-(an) kər-d-ø
Ali child-Pl-Def send-3P.Pl do-Past-3P.Sg
(علی) بچه‌ها را فرستاد(شون).
- d. mənɑl-eil-æ, (æli) kəl-an kər-d-ø
child-Pl-Def Ali send-3P.Pl do-Past-3P.Sg
بچه‌ها را، (علی) فرستادشون (خونه).
- e. (æli) kəl-an kər-d-ø, mənɑl-eil-æ
Ali send-3P.Pl do-Past-3P.Sg child-Pl-Def
(علی) فرستادشون (خونه)، بچه‌ها را.
- mənɑl-eil-æ kəl-(an) kər-d-ø, (æli) f. ø
pro child-Pl-Def send-3P.Pl do-Past-3P.Sg Ali
بچه‌ها را فرستاد(شون)، علی. Ø

در جمله (8-b)، فاعل و مفعول به دلیل مبتدائی بودن حذف شده‌اند و جای خالی آن‌ها به وسیله ضمیر محذوف فاعلی و ضمیر مفعولی پی‌بستی آشکار (ضمایر جبرانی) پر شده است. ضمیر مفعولی (-an) به جزء غیرفعلی فعل مرکب اضافه شده است. حذف همزمان مفعول مبتدائی و این ضمیر جبرانی باعث نادرستی شدن جمله می‌شود. در جمله (8-c)، فاعل و مفعول اصلی حفظ شده‌اند و می‌توان گفت این ساخت حالت بی‌نشان و معمول این جمله است. حضور توأمان مفعول صریح و ضمیر مفعولی هم‌مرجع، باعث اختیاری شدن حضور ضمیر مفعولی شده است. در دو مثال (8-d) و (8-e)، مفعول مبتدائی و تشخیص‌پذیر از ساختار بند خارج شده است و جای خالی آن به وسیله ضمیر جبرانی پی‌بستی پر شده است تا محدودیت ساخت موضوعی بند حفظ شود. به ترتیب در جملات (8-d) و (8-e) شاهد تشکیل ساخت نحوی موسوم به خروج به چپ و خروج به راست هستیم. نهایتاً، فاعل مبتدائی فاعل مرکب نیز در جمله (8-f) با خروج از درون بند و ظاهر شدن به صورت یک گروه اسمی منفک‌شده، باعث تشکیل جمله‌ای (به لحاظ نحوی) نشان‌دار شده است. در درون بند اصلی، ضمیر فاعلی محذوف جای خالی فاعل خارج‌شده را پر کرده است تا محدودیت ساخت موضوعی بند رعایت شود.

۵. نتیجه‌گیری

ساخت اطلاع یا نحوه توزیع اطلاع بر صورت‌بندی‌های زبانی تأثیرگذار است. این تأثیر می‌تواند در همه حوزه‌های زبان شامل نوا، صرف، واژگان و نحو باشد. در پژوهش حاضر تلاش شد تا نقش ساخت اطلاع در ساخت های موسوم به خروج با استناد به داده‌هایی از کردی جنوبی بررسی شود. نتایج نشان داد که سازه‌های مبتدائی، گزینه‌های مناسبی برای جابجائی هستند. بر این اساس مشخص شد که فاعل و مفعول‌های مبتدائی

به عنوان موضوع‌های اصلی در ساختار موضوعی بند می‌توانند تحت فرایند خروج به چپ (به عنوان مبتدا) و خروج به راست (به عنوان ضد مبتدا) قرار بگیرند، در حالی که جای خالی آن‌ها در ساختار موضوعی به وسیله ضمائر جبرانی (ضمیر محذوف فاعلی و ضمیر مفعولی پی بستی) پر می‌شود. در مقابل، خروج موضوع کانونی از درون بند و قرار دادن آن در آغاز یا پایان بند به صورت یک گروه اسمی منفک از لحاظ کلامی ناممکن یا نابجا تلقی می‌شود. به عبارتی، سازه منفک‌شده از درون بند، باید درجاتی از تشخیص‌پذیری برای افراد داشته باشد تا بتواند نقش خود را در ابتدای جمله به عنوان مبتدا ایفا کند. روی هم رفته، بر اساس نتایج پژوهش، می‌توان دو الگوی نحوی را در کردی جنوبی متصور شد. نخست، اگر موضوع‌های فعلی کانونی باشند، شاهد توالی غیرمنعطف و بی‌نشان فاعل + مفعول + فعل هستیم و اگر موضوع‌ها مبتدائی باشند، آن‌گاه انعطاف‌پذیری ساختار جمله و خروج آزادانه موضوع‌ها و یا حتی حذف آن‌ها دیده می‌شود.

لامبرکت (۱۹۹۴: ۱۸۴) اصل جدائی نقش و ارجاع را برای اشاره به این ساخت‌های موسوم به خروج معرفی کرد. این اصل ریشه در یک اصل ساده کاربردشناختی دارد که می‌گوید اگر مصداق جدیدی را در یک بند معرفی می‌کنید در همان بند درباره آن صحبت نکنید. برای مخاطب پردازش چنین جمله‌ای که مصداق جدید آن خارج از قلمرو آن بند است، آسانتر می‌باشد، چون عمل ارزیابی و پیدا کردن مصداق مبتدا مستقل از عمل تفسیر گزاره موجود در بند صورت می‌پذیرد. از طرف دیگر، تولید چنین ساختی برای گوینده هم آسانتر است، چرا که تولید چنین جمله نشان‌داری این امکان را برای وی فراهم می‌سازد تا کار معرفی مصداق یک مبتدای غیرفعال واژگانی را جداگانه و به صورت مستقل از تولید ساخت نحوی جمله انجام دهد (لامبرکت، ۱۹۹۴: ۱۸۵).

در ساخت خروج، عبارات اسمی به واسطه داشتن محتوای معنایی به مصداق مبتدا اشاره می‌کند و بنابراین ارجاع-بنیاد^۱ است. در حالی که ضمیر که عبارت مبتدائی ارجح است، به خاطر ایفای نقش در ساختار موضوعی فعل نقش-بنیاد^۲ است (لامبرکت، ۱۹۹۴: ۱۸۷). برخلاف خروج به چپ و مبتداسازی که عنصر مبتدائی را در جایگاه آغازین قرار می‌دهند، فرایند خروج به راست (ضد مبتدا) مبتدا را در جایگاه پایانی قرار می‌دهد. خروج به راست ساخت ویژه‌ای است که به گویندگان زبان اجازه می‌دهد تحت شرایط کلامی ویژه اصل جدائی نقش و ارجاع را رعایت کنند. سازه منفک‌شده در خروج به راست نمی‌تواند بیانگر یک مبتدای نو و یا تغییر آن باشد. تفاوت عمده دیگر این دو ساخت میزان تشخیص‌پذیری بیشتر مصداق سازه منفک‌شده در خروج به راست است، در حالی که ساخت خروج به چپ بیشتر برای معرفی مصداق‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که وضعیت مبتداهایی آن‌ها هنوز خوب در کلام تثبیت نشده است.

¹ Reference- based

² function- based

فهرست منابع

- احمدی، سارا و حبیب گوهری (۱۳۹۹). مضاعف‌سازی واژه‌بستی و خروج مفعول صریح بر اساس داده‌هایی از کردی جنوبی (کلپهری). *علم زبان*. ۷ (۱۱)، صص. ۳۸۶-۳۵۱.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۵). ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی. *مجله دستور*، ۲ (۲)، صص. ۲۰-۳۲.
- راسخ‌مهند، محمد و مریم قیاسوند (۱۳۹۳). بررسی پیکره‌بنیاد تأثیر عوامل نقشی در قلب نحوی کوتاه فارسی. *ویژه‌نامه فرهنگستان (دستور)*، ۱۴ (۱۰)، صص. ۱۶۳-۱۹۸.
- رضائی، والی و سید محمد تقی طیب (۱۳۸۵). ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های جمله، *مجله دستور*، ۲ (۲)، صص. ۱۹-۳.
- معزی‌پور، فرهاد (۱۳۹۸). بازتحلیلی نقش‌گرا از دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول در فارسی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱۱۱ (پیاپی ۲۰)، صص. ۲۲۷-۲۵۹.
- Birner, B. J. and S. Mahootian (1996). Functional constraints on inversion in English and Farsi. *Language Sciences* 18(1-2), pp. 127-138.
- Chafe, W. L. (1976). Givenness, contrastiveness, definiteness, subjects, topics, and point of view. In C. N. Li (ed.), *Subject and topic* (pp. 25-55). Academic Press.
- Halliday, M. A. K. (2004). *AniIntroduction to functional grammar*, 3rd ed. London: E. Arnold.
- Givón, T. (1983). *Topic continuity in discourse: A quantitative crosslanguage study*. Philadelphia, PA: John Benjamins.
- Lambrecht, K. (1994). *Information structure and sentence form: Topic, focus, and the mental representation of discourse referents*. Cambridge, UK: Cambridge University Press
- Lambrecht, K. (2001). A framework for the analysis of cleft constructions. *Linguistics*, (39), pp. 463-516.
- Quirk, R., S. Greenbaun, G. Leech, and J. Svartvik (1985). *A comprehensive grammar of English language*. London: Longman.
- Vallduvi, E. (1994). The dynamics of information packaging. In Elisabet Engdahl (ed.) *integrating information structure into constraint-based and categorical approaches* (pp. 1-26). Amsterdam: ILLC.